



دوشنبه ۴ آسفند ۱۴۰۴
وطن امروز | شماره ۴۵۴۲

فرهنگ و هنر

دعای روز پنجم ماه رمضان

بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم اجعلني فيهِ من المسْتَغْفِرِينَ واجْعَلْني فيهِ من عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ القَاتِنِينَ واجْعَلْني فيهِ من اوليائك المَقْرَبِينَ بِرَأْفَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

خدايا قرار بده مرا در این روز از آمرزش جوین
و قرار بده مرا در این روز از بندگان شایسته
و فرمانبردارت و قرار بده مرا در این روز
از دوستان نزدیکت به مهربانی خودت، ای
مهربان ترین مهربانان.

به عبارت دیگران

حمام رفتن های بچگی ما!

در همین شبهای ماه رمضان که ما دور هم می‌نشینیوومی‌گوییم ماه رمضان جدید آمد، باید مواظب باشیم و به خودمان فکر کنیم، ولی مانند کسی هستیم که به حمام آمده است، ولی نه برای تطهیر، که برای بازی. وقتی بچه بودیم، نزدیک عید که می‌شد، ما را به حمام می‌فرستادند. چند تا بچه بودیم، بدجنس و بازگوش. گاهی ۳ ساعت در حمام می‌ماندیم؛ آن هم حمام‌های قدیمی که خزینه داشت. همدیگر را می‌زدیم و پوست همدیگر را می‌کنندیم و صاحب حمامی چقدر ما را دعوا می‌کردا بعضی وقت‌ها هم بیرون‌مان می‌کرد، ولی وقتی می‌آمدیم خانه، پشت گوش‌ها و باهامان همه کنیف مانده بود. مادر ما هم که خیلی دقیق بود، پشت گوش‌ها و آرنج‌های ما را نگاه می‌کرد و می‌پرسید: اینها چیه؟ ما را تشبیه می‌کرد و گریه می‌کردیم. ما حمام‌رفته بودیم اما بازی کرده بودیم. به رمضان داشتیم، جدی نبوده‌ایم. ماه رمضان که شهر طهور، شهر تمحیص، ماه طهارت، ماه شستوشو است اما ماه شستوشوی ما نبوده است.

علی صفایی حائری/ اخبارت
نشر لیل‌القدر - صفحه ۳۱

ماجرای یک کتابخانه شخصی نفیس

میرزاحسین ام‌تخلص به وفا، جد مادری قائم‌مقام م‌ردی بود بی نهایت جوانمرد و دست‌ودل‌باز... کتاب تنها عشق پرخرج میرزاحسین بود و شهرت داشت که او نفیس‌ترین و نادرترین کتابخانه شخصی را که یک فرد به‌تنهایی قادر به تهیه آن در ایران باشد، جمع‌آوری کرده است...

میرزابزرگ (پدر قائم‌مقام) گفت: «شما خود می‌دانید که عادت عمومی من هرگز بر این نبوده است که ذره‌ای از درآمدی را که از مقلش عاید او می‌شود، پس‌انداز نمایم... تنها متاع گرانبهایی که فعلاً در دست عمومی من است کتابخانه اوست که به نظر او تاکنون در حدود ۲۵۰ هزار روبیه خرج آن شده است... مبلغ عاید از این فروش تنها پولی خواهد بود که ما در آینده برای ادامه زندگانی خواهیم داشت... از این رو عمومی من از من خواسته است از شما بپرسم آیا حاضر هستید مسؤلیت این کتابخانه را به عهده بگیرید و آن را با خود به هندوستان ببرید و در آنجا برای ما، به فروش برسانید؟ اگر ام‌غلم‌مدخان شیراز رافتح نماید، سرنوشته ما سرنوشته ستمی خواهد بود. مرگ محتمل است و فقر مسلم... در چنین مواقعی است که جواهرآلات به درد می‌خورد... بسیاری افراد که هم‌مقام ما هستند، جواهرات دارند و ما نداریم... میهمان‌دوستی عمومی من همواره بر درآمدش می‌چربید... اگر شما حاضر هستید مسؤلیت فروش کتابخانه را به عهده بگیرید، در این صورت عمومی من میل دارد شما را افرادا ملاقات کند و کتاب‌ها را پیش از بسته‌بندی به شما نشان بدهد.»

من مسؤلیت کتابخانه میرزاحسین را با همان شرایطی که پیششهاد شده بود پذیرفتم... روز بعد به خانه میرزاحسین رفتم... تعداد کتاب‌ها را در حدود ۶۰۰ جلد تخمین زدم (بعدها معلوم شد ۷۵۵ جلد بوده است) و چه نسخه‌هایی با نادرترین و نفیس‌ترین روش‌ها، زیباترین خطوط و تذهیب‌هایی که امکان تصویب می‌رفت... همان‌طور که قبلاً گفته‌ام جلد برخی از آنها از ورق‌های نازک طلا، همراه با میناکاری فراوان و جواهرنشان از جواهرات کوچک که به‌طور پراکنده روی آنها نشاندند بودند... سایر جلد‌ها از نوعی مقلوای روشنی، جلا یافته، منقش به نقش‌های رنگین و رنگ‌های درخشانی بودند که ایرانیان در آفریدن آن بسیار ماهرند... در میان این کتاب‌ها شاهنامه‌ای بود متعلق به سلطان محمود غزنوی که در آن حواشی و یادداشت‌های گوناگونی دیده می‌شد که می‌گفتند شاید از زبان خود فردوسی نقل شده است... میرزاحسین مرا در حالی که اشک بر گونه‌هایش جاری بود پذیرفت و گفت: «کتاب‌هایی که شما در اینجا می‌بینید، تنها ثروتی است که همیشه حرص جمع‌آوری آن را داشته‌ام و در راه‌شان وقت و پول فراوان نهاده‌ام... برخی از این کتب حقیقتاً از جد و پدر ارباب فیلمی‌ا لطیفی‌خان به من رسیده‌اند و هدف من و میرزابزرگ همواره این بوده است که بعد از مرگ من کتاب‌ها به خود لطفعلی‌خان برسد... لیکن تقدیر ط‌ور دیگر خواست و حال نیز هر آنچه خدا بخواهد همان خواهد شد... معلوم نیست فروش اینها مرا از گدایی نجات خواهد داد یا نه!»

من چند روزی همراه میرزابزرگ به بی‌سبندی کتب مشغول بودم و تعجب خود را از اینکه یکی این کار میرزاحسین را هیچ ندیدم، با او در میان گذاشتم... میرزابزرگ جواب داد: «ای دادا عمومی من هرگز تحمل دیدن این منظره را نخواهد داشت و من از شما تمنا دارم در صحبت‌های بعدی که با او خواهید نمود، هرگز کلمه‌ای درباره کتابخانه‌اش بر زبان نرانید.»

سر هارد فورد جونز
آخرین روزهای لطفعلی‌خان زند
هما ناطق و جان گری
انتشارات امیر کبیر - از صفحات ۳۲ تا ۴۰

حضرت امیر المومنین (ع):
وقتی کسی پی برد که دوستش به چیزی بی‌ملاحظه است باید قبل از درخواست نیاز او بر طرف کند و او را وادار به سوال و درخواست کند.

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی
صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد آخوندی
مدیرعامل: رضا شکیبایی
سر‌دبیر: سعید عابدین نورالدینی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر (عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۷۹۲۲ | تلفن: ۶۶۴۱۷۹۲۳ | شماره: ۶۶۴۱۷۹۲۷
پيام‌سان: @vatanemrooz | پست الکترونیکی: info@vatanemrooz.ir
چاپ: موسسه جام‌جم برتر برنا | توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۲۳۰۰



سینما تا چه اندازه می‌تواند در انتقال تجربه تاریخی ملت‌ها از کودتا به نسل‌های بعد مؤثر باشد؟



این مورد را در رابطه با کودتاهایی که در ایران رخ داده است ندیده‌ایم و شاید بخشی از وضعیتی که امروز جامعه ایران را درگیر کرده، به دلیل کم‌کاری‌های صورت گرفته در آموزش تاریخ به مردم در قالب سرگرمی باشد.

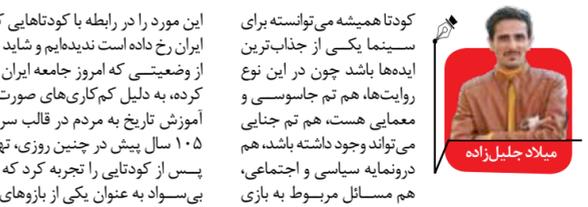
۱۰۵ سال پیش در چنین روزی، تهران، صبح روز پس از کودتایی را تجربه کرد که در آن یک قزاق بی‌سواد به عنوان یکی از بازوهای کودتا به پایتخت آمده بود تا ابتدا وزیر جنگ، سپین نخست‌وزیر و نهایتاً شاه ایران شود؛ مردی که عملاً یک لمین تمام‌عیار بود و ۳۳ سال بعد هم فرزندش با به خیابان آوردن لمین‌ها توانست نهضت مردم ایران برای ملی کردن صنعت نفت را طی کودتایی آمریکایی - انگلیسی سرکوب کند. اگر درباره این مسائل چنانکه شایسته بود، خصوصاً در سینمای ایران صحبت می‌شد، خیلی بعید به نظر می‌رسید که سال‌ها بعد، همان کودتاچیان خارجی بتوانند وقاحت به خرج دهند و با پرچم نواده همان رضاخان میرنپس قزاق دوباره برای کودتا به میدان بیایند. در ادامه اشاراتی کلی به این شده است که سینمای جهان چطور و با چه لحنی در کشورهای مختلف به موضوع کودتا پرداخته است. در بخش دیگر از این متن به فیلم‌هایی که در سینمای ایران به روش‌های مختلف موضوع کودتا را دستمایه قرار داده‌اند پرداخته شده است؛ فیلم‌هایی که از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ تا مواردی که بعد از انقلاب اتفاق افتاد، به بعضی از رویدادهای مهم این سرک‌ها پرداخته‌اند تا اصل آن - از طرف دیگر درباره خیلی از کودتاهای مهم و تاثیرگذار تاریخ معاصر ایران از جمله کودتایی که سال ۱۲۹۹ باعث نطفه بستن دولتی شد که بعدها رضاخان را با پادشاهی رساند، هیچ فیلمی ساخته نشده است.

■ نمایش کودتا در سینمای جهان
معمولاً به محض اینکه ۲ عبارت «سینما» و «کودتا» کنار هم بیایند، نخستین آسنمی که به ذهن هر کس می‌رسد کوستا گاوراس، فیلمساز یونانی است که ۲ فیلم «حکومت نظامی» و «Z» را کارگردانی کرده دو فیلمی که جزو مهم‌ترین آثار سینمای سیاسی دنیا به حساب می‌آیند و حالا کم و بیش می‌شود گفت کلاسیک شده‌اند. پدر گاوراس یک افسر ارتش یونان بود که با نازی‌ها جنگید اما بعدها حکومت نظامی یونان او را به جرم چیرگی از کشور اخراج کرد. کوستا گاوراس هم به همین دلیل در ۲۱ سال مجبور شد از یونان برود و چون به دلیل جو مک‌کارتیسم نمی‌توانست در آمریکا تحصیل کند، به سوئوپ فرانسه رفت. گاوراس سال ۱۹۶۹ سومین فیلمش را ساخت به نام «Z» که در این فیلم با لحنی بی‌پروا به کشته شدن سیاستمدار آرمان‌خواه کشورش یونان، «گریگوریس لامبراکیس» به دست فاشیست‌ها پرداخت که در کودتای ۱۹۶۷ اتفاق افتاد. «Z» اگر چه در الجزایر فیلمبرداری شد، ولی همه می‌دانستند که منظور گاوراس از کشوری که هرگز در فیلم از او نام برده نمی‌شد، یونان است.

روایت اتفاقات فیلم در یک مسکن مجهول که همه مخاطبان مصداق واقعی‌اش را به‌راحتی می‌شناختند، کم‌کم تبدیل شد به یکی از مؤلفه‌های سینمایی گاوراس. او کودتاهای آمریکایی را روایت می‌کرد و چون سبک این کودتاها ادامه‌دار بود و در نقاط مختلف جهان تکرار می‌شد، فیلم‌های گاوراس گاهی با اینکه به یک حادثه پیشین طعنه می‌زدند، پیشگویی یک حادثه در آینده نزدیک هم بودند. نمونه اعلامی این وضعیت، فیلم «حکومت نظامی» بود که درباره کودتای آمریکایی‌ها در اروگوئه ساخته شد و در فیلم اسمی از آن کشور نبردند. این فیلم در شیلی ساخته شد اما طنز تراژیک ماجرا اینجاست که مدتی بعد شیلی هم گرفتار کودتای سازمان سیا شد و ۳۰ نفر از عوامل فیلم «حکومت نظامی» که قربانی رفتارهای وحشیانه پینوشه شدند. بعدها در سال ۲۰۰۱ «کن لوچ» هم با فیلم کوتاه «۱۱ سپتامبر» به

روز استیصال شیطان

می‌شناسند؛ مخصوص ایران هم نیست. مردم شناخته‌اند دشمن را! این خیلی موفقیت بزرگی است...
رسوایی فساد سردمداران غربی بویژه آمریکایی‌ها در پرونده جزیره بندان اسپین، حمایت آشکار از جنایات هولناک رژیم صهیونیستی در غزه، حمایت از رژیم تروریستی تکفیری جولانی در سوریه، جنگ اوکراین، اعتراف ترامپ به عمل بودن آمریکا در جنگ ۱۲ روزه ایران در حالی که دیپلمات‌های ایرانی و آمریکایی سر میز مذاکره بودند، ناتوانی دولت آمریکا در حل مشکلات داخلی و ده‌ها عنوان از خطاهای استراتژیک حکام آمریکایی، دنیا را نسبت به بی‌ایلیقتی آنان در خودسرپرستانگاری بر دنیا آگاه کرده. آمریکا نالو دارد اما ذره‌ای تهیدید می‌کنند که درست از مؤلفه‌های قدرت‌ش ندارد.
■ پشت‌گرمی ایرانیان به قدرت نظامی تمام‌کننده
مقام معظم رهبری در دیدار مردم تبریز، زبان تهدید آمریکایی‌ها را با تهدید تمام‌کننده زیر پا له کرده و به برگ برنده‌ای روی میز مذاکره تبدیل کردند؛ آنجا که فرمودند: «رئیس‌جمهور آمریکا مرتب‌هم می‌گوید که ارتش ما قوی‌ترین ارتش دنیاست. قوی‌ترین ارتش دنیا گاهی ممکن است آنچنان سیلی بخورد که نتواند از جا بلند شود! مدام می‌گویند ما نو



کودتا همیشه می‌توانسته برای سینما یکی از جذاب‌ترین ایده‌ها باشد چون در این نوع روایت‌ها، هم تم جاسوسی و معمایی هست، هم تم جنایی می‌تواند وجود داشته باشد، هم درونمایه سیاسی و اجتماعی، هم مسائل مربوط به بازی قدرت که آنها هم جذابیت داستانی بالایی دارند و هم در حاشیه ماجرا می‌شود روایت‌های عشقی یا داستان رفاقت‌ها را تعریف کرد. با این همه، ساختن این جور فیلم‌ها معمولاً مشکلاتی هم دارد چون ممکن است پیام سیاسی‌شان یا ذائقه صاحبان قدرت جور در نیاید. این دوری‌گزینی از سوزه کودتا در سینما یکی از موارد معدودی است که بیشتر از تمام جهان، می‌توان سینمای آمریکا را به آن متهم کرد؛ همان سینمایی که درباره همه چیزهای جهان فیلم می‌سازد اما بنا به دلایلی خاص، در این موضوع سوزه عمدتاً ساکت است. با اینکه ایالات متحده برای چندین و چند دهه صاحب بزرگ‌ترین صنعت سینمایی دنیا بود، چون از طرف دیگر سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا رکورددار انجام کودتا در کشورهای مختلف جهان به حساب می‌آید، ساختن فیلم درباره کودتا هم طوری که واقعاً حقیقت را بازتاب بدهد، عموماً خارج از چارچوب هالیوود اتفاق می‌افتد. به عبارتی، آمریکایی‌ها در عالم واقع کودتا می‌کنند اما در سینما نمایش دادن آن ابا دارند که این قضیه خود گویای نکات بسیار ظریف و معناداری است. اگر کودتا را در سینما نشان نمی‌دهند به این دلیل است که اگر دیگران را به کودتاگری متهم کنند، این بلافاصله با واقعیت‌های متناقضی که در ذهن هر مخاطبی نقش بسته مقایسه می‌شود و اگر به کودتاگری خودشان اعتراف کنند، یعنی عملاً با دست خود به چهره‌شان ناخن کشیده‌اند. آمریکا در عالم واقع جنگ هم زیاد به راه انداخته و با ابزار سینما بسیاری از این جنگ‌ها را توجیه کرده یا حتی از سربازان متجاوزش قربانیانی مظلوم ساخته است اما جادوی روایت سینما حتی اگر بتواند جنگ را توجیه کند، کودتا را نمی‌تواند در ایران به عنوان کشوری که بارها دچار کودتا شده و بعضی از آنها جزو تروماهای تاریخی این ملت شده‌اند، گاهی در سینما هم به این موضوع پرداخته شده است اما نه به آن حدی که لازم به نظر می‌رسید. به عبارت دقیق‌تر، سینمای ایران نتوانسته چیزی بیشتر از آنچه خود مردم ایران عموماً درباره کودتاها می‌دانند، به فهم و احساس‌شان در این زمینه اضافه کند. در اینجا می‌توان یک مثال روشن برای آن نوع تاثیرگذاری که توقع می‌رود سینما درباره حافظه و احساسات تاریخی به مردم داشته باشد رد از موضوع بهتر جا بیفتد. ۱۰ سال پیش وقتی برای نخستین بار تصمیم بر آن شد که پرداختن به موضوع جنایت‌های سازمان مجاهدین خلق در سینمای ایران بازتاب جدی پیدا کند، عده‌ای علناً با این مسأله مخالفت می‌کردند. مثلاً صادق زیباکلام که اساساً شخصیتی غیرسینمایی است، به کاخ جشنواره فجر آمده بود و در «ماجرای نیمروز» در مصاحبه‌هایش می‌گفت به چه حقی و با چه اجازه‌ای از مالیهاتی که من پرداختام، برای اشاره به چنین موضوعاتی در سینما هزینه می‌شود؟ یا بیل حال تولید فیلم در این زمینه‌ها ادامه پیدا کرد و کار به جایی رسید که نفرت فراگیری از گروهک منافقین باعث شد حتی خیلی از وابستگان به این سازمان، برای حفظ پایگاه اجتماعی‌شان، در ظاهر به این جریان فحاشی کنند و طبیعتاً در این فضای جدیدی که برای افکار عمومی ایجاد شده، افرادی از قبیل زیباکلام هم دیگر نمی‌توانند با به میان کشیدن بحث مالیهاتی که پرداخته‌اند، یک آگاهی‌بخشی تاریخی به ملت ایران را بپرواگانندای حکومت برای استحکام جایگاه خودش جا بزنند. به عبارت واضح‌تر، یک سینمای ایران در پرداختن به موضوع گروهک منافقین یک تاثیر ملموس در د و مقایسه دوره قبل و بعد از ساخته شدن این قبیل فیلم‌ها و سریال‌ها به وضوح چنین چیزی را نشان می‌دهد اما نظیر

کودتا همیشه می‌توانسته برای سینما یکی از جذاب‌ترین ایده‌ها باشد چون در این نوع روایت‌ها، هم تم جاسوسی و معمایی هست، هم تم جنایی می‌تواند وجود داشته باشد، هم درونمایه سیاسی و اجتماعی، هم مسائل مربوط به بازی قدرت که آنها هم جذابیت داستانی بالایی دارند و هم در حاشیه ماجرا می‌شود روایت‌های عشقی یا داستان رفاقت‌ها را تعریف کرد. با این همه، ساختن این جور فیلم‌ها معمولاً مشکلاتی هم دارد چون ممکن است پیام سیاسی‌شان یا ذائقه صاحبان قدرت جور در نیاید. این دوری‌گزینی از سوزه کودتا در سینما یکی از موارد معدودی است که بیشتر از تمام جهان، می‌توان سینمای آمریکا را به آن متهم کرد؛ همان سینمایی که درباره همه چیزهای جهان فیلم می‌سازد اما بنا به دلایلی خاص، در این موضوع سوزه عمدتاً ساکت است. با اینکه ایالات متحده برای چندین و چند دهه صاحب بزرگ‌ترین صنعت سینمایی دنیا بود، چون از طرف دیگر سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا رکورددار انجام کودتا در کشورهای مختلف جهان به حساب می‌آید، ساختن فیلم درباره کودتا هم طوری که واقعاً حقیقت را بازتاب بدهد، عموماً خارج از چارچوب هالیوود اتفاق می‌افتد. به عبارتی، آمریکایی‌ها در عالم واقع کودتا می‌کنند اما در سینما نمایش دادن آن ابا دارند که این قضیه خود گویای نکات بسیار ظریف و معناداری است. اگر کودتا را در سینما نشان نمی‌دهند به این دلیل است که اگر دیگران را به کودتاگری متهم کنند، این بلافاصله با واقعیت‌های متناقضی که در ذهن هر مخاطبی نقش بسته مقایسه می‌شود و اگر به کودتاگری خودشان اعتراف کنند، یعنی عملاً با دست خود به چهره‌شان ناخن کشیده‌اند. آمریکا در عالم واقع جنگ هم زیاد به راه انداخته و با ابزار سینما بسیاری از این جنگ‌ها را توجیه کرده یا حتی از سربازان متجاوزش قربانیانی مظلوم ساخته است اما جادوی روایت سینما حتی اگر بتواند جنگ را توجیه کند، کودتا را نمی‌تواند در ایران به عنوان کشوری که بارها دچار کودتا شده و بعضی از آنها جزو تروماهای تاریخی این ملت شده‌اند، گاهی در سینما هم به این موضوع پرداخته شده است اما نه به آن حدی که لازم به نظر می‌رسید. به عبارت دقیق‌تر، سینمای ایران نتوانسته چیزی بیشتر از آنچه خود مردم ایران عموماً درباره کودتاها می‌دانند، به فهم و احساس‌شان در این زمینه اضافه کند. در اینجا می‌توان یک مثال روشن برای آن نوع تاثیرگذاری که توقع می‌رود سینما درباره حافظه و احساسات تاریخی به مردم داشته باشد رد از موضوع بهتر جا بیفتد. ۱۰ سال پیش وقتی برای نخستین بار تصمیم بر آن شد که پرداختن به موضوع جنایت‌های سازمان مجاهدین خلق در سینمای ایران بازتاب جدی پیدا کند، عده‌ای علناً با این مسأله مخالفت می‌کردند. مثلاً صادق زیباکلام که اساساً شخصیتی غیرسینمایی است، به کاخ جشنواره فجر آمده بود و در «ماجرای نیمروز» در مصاحبه‌هایش می‌گفت به چه حقی و با چه اجازه‌ای از مالیهاتی که من پرداختام، برای اشاره به چنین موضوعاتی در سینما هزینه می‌شود؟ یا بیل حال تولید فیلم در این زمینه‌ها ادامه پیدا کرد و کار به جایی رسید که نفرت فراگیری از گروهک منافقین باعث شد حتی خیلی از وابستگان به این سازمان، برای حفظ پایگاه اجتماعی‌شان، در ظاهر به این جریان فحاشی کنند و طبیعتاً در این فضای جدیدی که برای افکار عمومی ایجاد شده، افرادی از قبیل زیباکلام هم دیگر نمی‌توانند با به میان کشیدن بحث مالیهاتی که پرداخته‌اند، یک آگاهی‌بخشی تاریخی به ملت ایران را بپرواگانندای حکومت برای استحکام جایگاه خودش جا بزنند. به عبارت واضح‌تر، یک سینمای ایران در پرداختن به موضوع گروهک منافقین یک تاثیر ملموس در د و مقایسه دوره قبل و بعد از ساخته شدن این قبیل فیلم‌ها و سریال‌ها به وضوح چنین چیزی را نشان می‌دهد اما نظیر

کودتا همیشه می‌توانسته برای سینما یکی از جذاب‌ترین ایده‌ها باشد چون در این نوع روایت‌ها، هم تم جاسوسی و معمایی هست، هم تم جنایی می‌تواند وجود داشته باشد، هم درونمایه سیاسی و اجتماعی، هم مسائل مربوط به بازی قدرت که آنها هم جذابیت داستانی بالایی دارند و هم در حاشیه ماجرا می‌شود روایت‌های عشقی یا داستان رفاقت‌ها را تعریف کرد. با این همه، ساختن این جور فیلم‌ها معمولاً مشکلاتی هم دارد چون ممکن است پیام سیاسی‌شان یا ذائقه صاحبان قدرت جور در نیاید. این دوری‌گزینی از سوزه کودتا در سینما یکی از موارد معدودی است که بیشتر از تمام جهان، می‌توان سینمای آمریکا را به آن متهم کرد؛ همان سینمایی که درباره همه چیزهای جهان فیلم می‌سازد اما بنا به دلایلی خاص، در این موضوع سوزه عمدتاً ساکت است. با اینکه ایالات متحده برای چندین و چند دهه صاحب بزرگ‌ترین صنعت سینمایی دنیا بود، چون از طرف دیگر سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا رکورددار انجام کودتا در کشورهای مختلف جهان به حساب می‌آید، ساختن فیلم درباره کودتا هم طوری که واقعاً حقیقت را بازتاب بدهد، عموماً خارج از چارچوب هالیوود اتفاق می‌افتد. به عبارتی، آمریکایی‌ها در عالم واقع کودتا می‌کنند اما در سینما نمایش دادن آن ابا دارند که این قضیه خود گویای نکات بسیار ظریف و معناداری است. اگر کودتا را در سینما نشان نمی‌دهند به این دلیل است که اگر دیگران را به کودتاگری متهم کنند، این بلافاصله با واقعیت‌های متناقضی که در ذهن هر مخاطبی نقش بسته مقایسه می‌شود و اگر به کودتاگری خودشان اعتراف کنند، یعنی عملاً با دست خود به چهره‌شان ناخن کشیده‌اند. آمریکا در عالم واقع جنگ هم زیاد به راه انداخته و با ابزار سینما بسیاری از این جنگ‌ها را توجیه کرده یا حتی از سربازان متجاوزش قربانیانی مظلوم ساخته است اما جادوی روایت سینما حتی اگر بتواند جنگ را توجیه کند، کودتا را نمی‌تواند در ایران به عنوان کشوری که بارها دچار کودتا شده و بعضی از آنها جزو تروماهای تاریخی این ملت شده‌اند، گاهی در سینما هم به این موضوع پرداخته شده است اما نه به آن حدی که لازم به نظر می‌رسید. به عبارت دقیق‌تر، سینمای ایران نتوانسته چیزی بیشتر از آنچه خود مردم ایران عموماً درباره کودتاها می‌دانند، به فهم و احساس‌شان در این زمینه اضافه کند. در اینجا می‌توان یک مثال روشن برای آن نوع تاثیرگذاری که توقع می‌رود سینما درباره حافظه و احساسات تاریخی به مردم داشته باشد رد از موضوع بهتر جا بیفتد. ۱۰ سال پیش وقتی برای نخستین بار تصمیم بر آن شد که پرداختن به موضوع جنایت‌های سازمان مجاهدین خلق در سینمای ایران بازتاب جدی پیدا کند، عده‌ای علناً با این مسأله مخالفت می‌کردند. مثلاً صادق زیباکلام که اساساً شخصیتی غیرسینمایی است، به کاخ جشنواره فجر آمده بود و در «ماجرای نیمروز» در مصاحبه‌هایش می‌گفت به چه حقی و با چه اجازه‌ای از مالیهاتی که من پرداختام، برای اشاره به چنین موضوعاتی در سینما هزینه می‌شود؟ یا بیل حال تولید فیلم در این زمینه‌ها ادامه پیدا کرد و کار به جایی رسید که نفرت فراگیری از گروهک منافقین باعث شد حتی خیلی از وابستگان به این سازمان، برای حفظ پایگاه اجتماعی‌شان، در ظاهر به این جریان فحاشی کنند و طبیعتاً در این فضای جدیدی که برای افکار عمومی ایجاد شده، افرادی از قبیل زیباکلام هم دیگر نمی‌توانند با به میان کشیدن بحث مالیهاتی که پرداخته‌اند، یک آگاهی‌بخشی تاریخی به ملت ایران را بپرواگانندای حکومت برای استحکام جایگاه خودش جا بزنند. به عبارت واضح‌تر، یک سینمای ایران در پرداختن به موضوع گروهک منافقین یک تاثیر ملموس در د و مقایسه دوره قبل و بعد از ساخته شدن این قبیل فیلم‌ها و سریال‌ها به وضوح چنین چیزی را نشان می‌دهد اما نظیر

ادامه از صفحه اول

به نظر من مسأله در ۲ کلمه خلاصه می‌شود: آن ۲ کلمه هم این است که آمریکا می‌خواهد ایران را بسازد، ملت رشید ایران و جمهوری اسلامی مانع است... حدود ۳۰ سال آمریکایی‌ها در ایران بودند، منابع دست‌شان بود، نفت دست‌شان بود، سیاست دست‌شان بود، امنیت دست‌شان بود، از تباطات با دنیا دست آنها بود، همه چیز دست آنها بود... ۳۰ سال هر کاری دل‌شان خواست کردند؛ (حالا) دست‌شان قطع شده، می‌خواهند برگردند همان وضع زمان قحطی را دوباره داشته باشند، ملت ایران هم محکم ایستاده، سینه سپر کرده و مانع است. دشمنی آبه خاطر این است، دعوا سر این است، بقیه حرف‌ها مثل «حقوق بشر و مانند اینها حرف‌های مفتی است که آنها می‌زنند»
■ رگ غیرت در برابر زبان تهدید
مستکبر با زبان تهدید سخن می‌گوید این دلیل دیگر تسلیم نشدن ایران است. ترامپ تصور می‌کند آوردن ناو و جنگنده و نیروی نظامی و محاصره ذهن مردم با اخبار روزانه جابه‌جایی تجهیزات جنگی و معتبر کردن سایه جنگ با تهدید ملت ایران

